

سیاست مذهبی فتحعلی شاه قاجار در قبال اهل تسنن در ایران

دکتر عباس سرافرازی^۱

محمد کاویانی یگانه^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۰۵

چکیده

منابع تاریخ قاجاریه تصویری متشعر از فتحعلی شاه، دومین پادشاه قاجار ترسیم نموده اند. حکومت وی بر بزرگترین مملکت شیعی جهان از یک سو و همجواری ایران با همسایگان پیرو مذهب سنت از سوی دیگر، شناخت سیاست مذهبی وی در قبال اهل تسنن را حائز اهمیت بسیار می‌سازد که هدف تحقیق پیش رو می‌باشد. بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد سیاست راهبردی سلاطین قاجاریه من جمله فتحعلی شاه در قبال اهل تسنن، سیاستی بر مبنای تقابل حداقلی، مدارای مذهبی و تلاش برای تحقق وحدت اسلامی بوده است که می‌توان آنرا «سیاست تعاملی» نامید. مصادیقی چون آزادی مذهبی، امنیت اجتماعی، عدم وجود روایات دال بر درگیری نظامی حکومت با اهل تسنن، تلاش برای متمایل نمودن سنی مذهب مناطق مرزی به حکومت مرکزی، نفوذ برخی علمای صوفی سنی در دربار و مراوده اهل سنت با درباریان و علمای شیعه موید این معناست. تاثیرپذیری احتمالی از روایات وارده از معصومین(ع) دال بر لزوم تعامل و تعایش شیعیان با عامه مسلمین، عدم احساس خطر سیاسی یا مذهبی از جانب اهل سنت، از میان رفتن تدریجی روحیه افراطی ضد تسنن در میان شیعیان، حاکم شدن دیدگاه مجتهدین و برچیده شدن تدریجی مشرب اخباری در میان علماء شیعه، جدی شدن خطر استعمار غرب و ضرورت اتحاد اسلامی و جلوگیری از متمایل شدن سنیان ساکن مناطق مرزی به مهاجرت یا پیوستن به همسایگان سنی مذهب رقیب دولت قاجاریه از مهم‌ترین علل اتخاذ چنین سیاستی بوده است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: اهل تسنن، سیاست مذهبی، فتحعلی شاه قاجار، قاجاریه

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) ab.sarafrazi@ferdowsi.um.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام kavanie.yeganeh@yahoo.com

مقدمه

سیاست‌های مذهبی هر پادشاه، بخش مهمی از هویت و تاریخ حکومت وی را تشکیل می‌دهد. در طول تاریخ ایران و جهان، حکام و پادشاهان در ارتباط با گروه‌های دینی و مذهبی خاص، سیاست‌های مخصوص به خود داشته‌اند. برای نمونه در تاریخ ایران دوره اسلامی تیمور گورکانی، سنی مذهب و پیرو فقه حنفی توصیف شده است مع ذلک گفته شده است که شهر دمشق را با شعار انتقام امام حسین(ع) از نسل یزید یعنی مردم دمشق گشود و یا درباره نادرشاه افشار اعتقاد بر این است که در صدد ایجاد وحدت عقیدتی میان پیروان مذاهب اسلامی بود.

فتحعلی شاه (سلطنت از ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ ق.) دومین پادشاه رسمی سلسله قاجاریه است که منابع کلاسیک تاریخ صدر قاجاریه چهره‌ای کاملاً متشرع، حامی مذهب و علماء شیعه از وی ارائه می‌دهند. این منابع معمولاً از اقداماتی ست که ادعا شده وی با هدف خدمت به اسلام عموماً و مذهب تشیع خصوصاً انجام داده است. عده‌ای از محققین این اعمال را تظاهر و نمایش مذهبی توصیف نموده و در مقابل عده‌ای آن را برآمده از وجود باورهای قوی مذهبی در او دانسته‌اند.

یکی از مهم‌ترین گروه‌های مذهبی در تاریخ ایران دوره اسلامی، اهل تسنن می‌باشند. از آنجایی که حکومت‌های پیش از صفویه عمدتاً تسنن را مذهب رسمی خود قرار داده بودند طبعاً سیاست مذهبی آنان در ارتباط با اهل سنت بر حمایت از آنان و محدود نمودن دیگر فرق اسلامی به ویژه شیعیان قرار داشت. اما پس از رسمیت یافتن مذهب جعفری اثنی عشری در عهد شاه اسماعیل اول صفوی و ادامه این سیاست تا پایان عهد صفویه و سپس در دوره معاصر، اهل سنت ایران به تدریج به صورت یک اقلیت مذهبی در نقاط مختلف ایران به حیات اجتماعی خویش ادامه دادند و همین مسئله، شناخت سیاست حکومت‌هایی چون قاجاریه که تشیع را مذهب رسمی خود قرار دادند و حاکمانی چون فتحعلی شاه که باورهای مذهبی در شخصیت آنان پررنگ تر توصیف شده است در ارتباط با اهل تسنن حائز اهمیت بسیار می‌سازد.

۱- درآمدی بر وضعیت اهل تسنن در ایران از صفویه تا ظهور قاجاریه

حکومت صفویان -به ویژه در عهد نخستین سلاطین آن- دولتی بود مذهبی که برای نخستین بار در تاریخ ایران سعی در فراگیر نمودن مذهب تشیع اثنی عشری در سراسر کشور داشت. از آنجایی که تا قبل از روی کار آمدن صفویان، اکثریت حکومت‌های اسلامی حاکم بر ایران، مذهب سنت (عمدتاً حنفی یا شافعی) را مذهب رسمی حکومت خویش قرار داده بودند. لذا نخستین پادشاهان صفوی به

ویژه شاه اسماعیل اول برای استقرار مذهب جدید در مواردی، سیاستی بر پایه تقابل با اهل سنت اتخاذ نمودند که موارد بسیاری از آن در مصادر تاریخ صفویه موجود است که برای نمونه می‌توان به دستور شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ تا ۹۳۰ ق.) به گروهی از قزلباشان برای تبری و لعن علنی و برخورد قاطع با مخالفان این سیاست اشاره نمود.^۱

شایان توجه است که رویه سختگیرانه شاه اسماعیل اول نسبت به سنیان در آغاز خروج را نباید صرفاً از منظر مذهبی و دشمنی وی با تسنن که باید از زاویه سیاسی نیز نگریست. سیره تمامی فاتحان بر این منوال بوده که در آغاز فتوحات خود خشونت زیاد بروز دهند تا مردمان دیگر مناطق پیش رو، دست از مقاومت بردارند. به تعبیر یکی از محققین «این برخورد شاه [اسماعیل اول] برای آن بود تا در آغاز کار زهر چشمی از مخالفان بگیرد اما در ادامه کار به راحتی پیش رفته و هیچگونه جنبش ضد شیعی مسلحانه در ایران برپا نشد... طبیعی بود که حتی اگر بحث شیعه و سنی در کار نبود، فردی که بنای تاسیس سلسله‌ای را داشت در آن شرایط که مدعیان در شرق و غرب فراوان بودند نمی‌توانست بدون بسیاری از این قبیل اقدامات کارش را پیش ببرد»^۲ سیاسی بودن چنین رویه‌ای هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم این خشونت‌ها نه فقط علیه اهل سنت که علیه هر گروه سیاسی مخالف وی حتی شیعه مذهب انجام می‌شد. یکی از نمونه‌های آن مسئله فرقه اعراب مشعشعیه در حویزه می‌باشد. این گروه از غلات قائل به الوهیت امیر المومنین علی (ع) بودند و حاکم آنان یکی از سادات به نام سلطان محسن و پس از وی فرزندش سلطان فیاض بود. این گروه در زمان خروج اسماعیل به الوهیت سلطان فیاض باور داشتند. از آنجا که بسیاری از صوفیان رکاب اسماعیل هم علی‌رغم مخالفت خود او، غالی بوده به الوهیت وی قائل بودند لذا سلطان فیاض می‌توانست رقیبی سیاسی برای شاه اسماعیل محسوب شود. به همین دلیل شاه اسماعیل فرمان تصرف حویزه و قتل فیاض و مشعشعیان را صادر نمود.^۳

همچنین باید توجه نمود که بسیاری از این سختگیری‌ها که با اهداف سیاسی و به دست صوفیان غالی (قزلباشان) صورت می‌پذیرفت مورد تایید علماء شیعه نبود. یکی از نمونه‌های آن را محدث مشهور شیعه، میرزا حسین نوری طبرسی (متوفی ۱۳۲۰ ق.) در کتاب «خاتمه المستدک» و در شرح احوال «نور الدین ابوالحسن علی بن الحسین بن عبد العالی العاملی» مشهور به «محقق ثانی» نقل کرده است. بنا بر این روایت، محقق مذکور در عهد شاه اسماعیل اول و در سال غلبه وی بر شیبک خان ازبک و فتح هرات در این شهر بر وی داخل شد. در این دوران «سیف الدین أحمد بن یحیی بن

محمد بن المولی سعد الدین التفتازانی» شیخ الاسلام شهر هرات و ظاهرا در مذهب تسنن بسیار متعصب بود و به همین سبب به دستور شاه اسماعیل به قتل رسید.^۴ محقق ثانی در واکنش به این اقدام، زبان به اعتراض گشوده و می‌گفت: «لو لم یقتل، لأمكن أن يتم عليه بالحجج والبراهین العقلیه والنقلیه حقیه مذهب الإمامیه و بطلان مذهب أهل السنه والجماعه ویردع عنمذهبه الباطل و یلزم بذلك و یسکت و یذعن من إلزامه جمیع أهل ماوراء النهر و خراسان بحقیه مذهب الشیعه الاثنی عشریه و لذلك كان الشیخ المذكور متأسفا دائما»^۵: اگر کشته نمی شد ممکن بود به حجج و براهین عقلیه و نقلیه، حق بودن مذهب امامیه و بطلان مذهب اهل سنت و جماعت بر او تمام شود و از مذهب باطلش بازگردانده شود و به آن ملزم شود و سکوت کند و در نتیجه الزام وی جمیع اهل ماوراء النهر و خراسان به حق بودن مذهب شیعه اثنا عشریه خضوع کنند و به خاطر آن ایشان همیشه متأسف بود.

سیاست تقابلی که اسماعیل اول صفوی در قبال اهل تسنن پایه ریزی نمود در طی بیش از دو قرن حاکمیت این خاندان در دوران جانشینانش نیز - البته نه با آن شدت اولیه - با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت و تنها در دوره کوتاه سلطنت شاه اسماعیل دوم صفوی (۹۸۴ تا ۹۸۵ ق.) دگرگون شد به طوری کهوی به حمایتو دلجویی از سنیان پرداخت تا جایی که بسیاری از مورخان وی را سنی مذهب قلمداد نمودند چنانکهمولف ریاض العلماء می‌نویسد: «السلطان شاه اسمعیل الثانی الصفوی السنی»^۶ (۶) و محقق دیگری معتقد است در تسنن وی نمی توان شک کرد.^۷ این سیاست در برهه‌هایی چونایام شاه عباس اول (۹۹۶ تا ۱۰۳۸ ق.) تا حدودی تعدیل و در دوره‌هایی چوننوپسین پادشاه این سلسله، شاه سلطان حسین(۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق.) تشدید یافت^۸ که افاغنه سنی مذهب تابع دولت ایران، بیشترین فشار را در این مورد متحمل گشتند^۹ و شاید به همین علت بود که پیش از خروج علیه دولت صفوی، تمامی شیعیان شهر قندهار را قتل عام نمودند^{۱۰} و پس از فتح اصفهان به سال ۱۱۳۵ ق. و اسقاط صفویه، سیاست «تعذیب شیعیان و در مضیقه قرار گرفتن آیین شیعه»^{۱۱} را به مورد اجراء گذاشتند تا جایی که پیشوای مذهبی احناف که نفوذ معنوی زیادی بر محمود، رهبر افاغنه داشت با صدور فتوایی «قتل شیعه و اسیر کردنش را واجب و مالش را مباح و آزار نمودنش را ثواب عظیم» دانست.^{۱۲}

با شکست و اخراج افاغنه توسط نادرشاه افشار و تسلط وی بر ایران(۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ ق.) سیاستی جدید بر پایه وحدت مذهبی به اجرا درآمد زیرا «به نوعی وحدت مذهبی قائل بود»^{۱۳} و «به نحوی در صدد التقاط دیدگاه‌های مشترک مذاهب گوناگون با یکدیگر بود و می‌خواست نوحی وحدت عقیدتی

در میان مردم پدید بیآورد» و «کوشش داشت که خلق الله را معترف به فلسفه سعادت انبای نوع بر مبنای اعتقاد به ریشه واحد حیات و تعالیم عالیه خدای یگانه گرداند»^{۱۴}. بر همین اساس از شیعیان خواست از سب خلفاء دست بردارند و به معتقدات اهل سنت ایران احترام گذارند^{۱۵}. از آن سو با فرستادن نامه‌ای به سلطان عثمانی، علاوه بر تضمین ترک سب و رفض از جانب اهالی ایران، پیشنهاد به رسمیت شناختن مذهب جعفری اثنا عشری به عنوان مذهب پنجم جهان اهل تسنن و داشتن رکنی در مسجد الحرام را مطرح ساخت: «علیحضرت شاهنشاهی نیز در ازاء این معنی، ایلچی روانه دولت علیّه عثمانی کرده از اعلیحضرت ... پادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقائه، طالب پنج مطلب شدند: اول اینکه: اهل ایران از عقاید سالفه و سب و رفض نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقّه است قبول نموده، قضا و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آن را خامس مذاهب شمارند. دوم اینکه: چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمّه مذاهب اربعه تعلق دارد، ائمّه مذهب جعفری در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود بآیین جعفری نماز گزارند...»^{۱۶}. علاوه بر این با صلاح‌دید نادرشاه و سلطان عثمانی، انجمنی از علماء شیعه و سنی دولتمندان ایران و عثمانی به سال ۱۱۵۷ ق. در نجف گردآمده برای حل اختلافات مذهبی، معاهده‌ای منعقد نمودند که در آن بار دیگر نادرشاه بر وحدت فریقین و تبری از سیره صفویه تأکید نمود من جمله در این معاهده از جانب نادر عنوان شد: «در سال نهصد و شش هجری که شاه اسماعیل صفوی خروج نمود اشاعه سب و رفض به خلفا ثلاثه نمود و این معنی باعث ظهور فساد و منشاء نهب اموال عباد گردید و مورث مبغضت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا اینکه... شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنت گشته بنحویکه در فوق قلمی شد در شورای کبرای صحرای مغان از این داعیان استکشاف فرموده ما نیز عرض عقاید اسلامی خود نموده بودیم. حال نیز که در روضه مقدسه علیّه علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند، عقاید اسلامی داعیان بنهج مسطور است که از رفض و تبری، تبری میجوییم و خلفای راشدین را بترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم و شک و شبهه نداریم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیّه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده‌اند مقلد طریقه آن حضرت و برین عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این مدعی مصفا از شایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم... امام جعفر صادق علیه السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم

است و ... عقاید اسلامی اهل ایران صحیح و فرقه مزبور قائل بحقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوه و السلام می‌باشند ... و اختلافی که معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربع می‌باشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر طرفین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی‌اند بر یکدیگر حرام است».^{۱۷}

به نظر می‌رسد رویه وحدت مذهبی که نادر بنیان نهاد، هرچند در عمل ناکام ماند، در دوره کوتاه سلطنت زندیه (۱۱۶۳ تا ۱۲۰۹ ق.) به ویژه دوره فرمانروایی موسس آن، کریم خان و کیل الدوله (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ ق.) نیز ناخواسته ادامه یافت. به ظن قوی، یکی از علل آن است که زندیان گرچه خود ظاهراً شیعه مذهب بودند در امور مذهبی تعصب نداشته در برابر دیگر ادیان عموماً و دیگر مذاهب اسلامی خصوصاً متسامح بودند.^{۱۸} کریم خان علی رغم تشیع ظاهری، پایبند اصول شریعت نبود چنانکه روایت شده وی «بنای شرب خمر داشت»^{۱۹} و چون با علماء شیعه اصفهان پیرامون برخی احادیث وارده مباحثه می‌نمود با اینکه معترف بود «درس نخوانده» است، خود را از مجتهدین اعلم می‌دانست! و هر حدیثی که مطابق میلش نبود غیر معقول و افسانه می‌پنداشت تا جایی که علماء معتقد بودند وی برخی اقوال بت پرستان را بر احادیث و روایات مقدم می‌دارد. او مدعی بود با پیروان تمامی ادیان و مذاهب حتی دهری مذهبانشست و برخاست داشته است.^{۲۰} طبعاً پادشاهی با چنین خصوصیات نمی‌توانست بر پیروان دیگر مذاهب من جمله سنی مذهب متعصب و سختگیر باشد. شاید به همین علت جان ملکم، مورخ انگلیسی گزارش می‌کند: «کریم خان اگرچه به تدین مشهور بود و همیشه مراعات ظاهر شرع می‌کرد ولی نه خود زاهد بود و نه بر دیگران سخت می‌گرفت»^{۲۱} جانشینان کریم خان نیز به حمایت از مذهب تشیع اعتنائی نداشتند.^{۲۲} به استثناء علی مراد خان زند (۱۱۹۶ تا ۱۱۹۹ ق.) که روایت شده «روز ورود به اصفهان، ده هزار تومان نقد و قنبدیل طلای مرصع و فرش‌های ممتاز و چهل چراغ بلور که از پیش تدارک نموده بود روانه نجف اشرف و عتبات عالیات فرمود و هرگاه نام نامی حضرت امیر مومنان را می‌شنید اشکش جاری می‌شد»^{۲۳} که طبعاً این ارادت ظاهری نیز رنگ ضد تسنن نداشته است. مهمتر آنکه هیچ گزارشی مبنی بر تصادم مذهبی با اهل تسنن در دوره زندیه روایت نشده است.

۲- رویه مذهبی فتحعلی شاه قاجار در قبال اهل تسنن

پیش از ورود به بحث اصلیلایزم به تذکر است که گرچه قاجاریان یکی از طوائف قزلباشیه و از موسسین سلطنت صفویه و مدعی انتساب به صفویان و پیروی از سیره آنان بودند پس از قبضه

سلطنت در بسیاری موارد با آنان در آراء و عملکرد تفاوت داشتند. به گفته یکی از محققین «آنان ادعاهای مذهبی نداشتند هرچند بطور آگاهانه یا ناآگاه بسیاری از تصوراتی را که در دوره سلطنت صفویه راجع به قدرت سلطنت وجود داشت به ارث برده بودند»^{۲۴} اما آنچه مسلم به نظر می‌رسد آنان هرگز سیاست تسنن ستیزی صفویان بویژه از نوع نخستین سلاطین آن دودمان را از آنان به ارث نبردند بطوری که هیچ روایتی از برخورد موسس این سلسله، آقا محمد خان قاجار با اهل سنت، علی‌رغم لشکرکشی‌ها و جنگ و گریزهای فراوان وی در سرتاسر ایران برای تاسیس سلطنت قاجاریه گزارش نشده است. در ایام سلطنت طولانی دومین پادشاه این سلسله، فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ ق.) نیز همین منوال تداوم می‌یابد به گونه‌ای که درباره رویهمداری مذهبی و همزیستی مسالمت آمیز حکومت فتحعلی شاه و نیز عموم شیعیان با اهل سنت در این عصر مصادیق متعددی وجود دارد که می‌توان در مجموع آن را «سیاست تعاملی» از جانب حکومت نام نهاد که در ادامه به اهم موارد آن اشاره می‌شود:

۲-۱- آزادی مذهبی

روایات متعددی که نشان از آزادی مذهبی اهل سنت در این عصر دارد در منابع وارد شده است. برای نمونه در تواریخ صدر قاجاریه به موارد فراوانی از بنا و تعمیر مساجد شیعیان با دستور و حمایت فتحعلی شاه اشاره رفته که تعمیر مسجد امام حسن عسکری (ع) شهر قم در سفر سال ۱۲۱۴ ق. شاه به این شهر^{۲۵}، تجدید بنای مسجد بزرگ فیضیه به شکل فعلی آن در سال ۱۲۱۴ ق.^{۲۶}، ساخت مسجد و مدرسه دار الشفاء که در کنار مدرسه فیضیه واقع شده است^{۲۷} و تکمیل مسجد جامع (مسجد شاه) تهران که بنای آن را آقا محمد خان آغاز کرده بود و ساخت مسجد شاه سمنان به سرپرستی حاجی سید حسن^{۲۸} از جمله این موارد است. این خدمات محدود به شیعیان نبود و ساخت مساجد برای اهل سنت هم در این دوران رونق داشت چنانکه مسجد جامع سنندج که ترکیبی از مسجد و مدرسه است و بنایی «بسیار ممتاز و عالی» می‌باشد توسط امان الله خان اردلانوالی کردستان و به دستور و حمایت فتحعلی شاه مابین سال‌های ۱۲۲۶ تا ۱۲۳۲ ق. بنا گردید.^{۲۹}

مؤلف کتاب تحفه ناصری بر آزادی مذهبی اهل سنت در داشتن مسجد مستقل و اقامه نماز تاکید و روایت می‌کند اهالی سنندج در روزهای جمعه با آزادی کامل و به طریقه امام شافعی در این مکان نماز برپا می‌کنند و ازدحام جمعیت نمازگزاران اهل سنت به حدی است که «شبستان مملو و تمام حجرات و ایوان شرقی و ایوانچه‌های جلو حجرات پر می‌شود باز برای اهل جماعت کافی نیست، ناچار

در موقع حر و برد در میان حیاط و خارج از حیاط در میان کوچه نمازفریضه می‌گذارند.^{۳۰} نکته مهمتر آن است که در این مکان، مدرسه علمیه برای تحصیل طلاب اهل سنت هم وجود داشته و در زمان فتحعلی شاه بزرگترین مرکز علمی دینی ایران محسوب می‌شده است. افزون بر اینکه یک قریه و چند قطعه باغ هم وقف معیشت طلاب اهل سنت شده است: «مدرسه‌ای که دارای یک حیاط کوچک و دوازده حجره و دو غرفه که محل سکونت طلاب است ساخته و در زمان حیات و اقتدار خود امان الله خان [در ایام فتحعلی شاه] این مدرسه، دارالعلم ایران بوده... قریه اخلیجان که یک فرسخی شهر است با چند قطعه باغ، وقف تعمیر مسجد و معاش طلاب نموده ...».^{۳۱}

جیمز موریه، منشی و دبیر سفیر در سفارتخانه انگلیس در تهران هم در وصف شهر بوشهر در این عصر تاکید می‌کند که اهل سنت همانند شیعیان برای خود مساجد مستقل دارند به طوری که شیعیان چهار مسجد و سنیان سه مسجد دارند.^{۳۲}

۲-۲- امنیت اجتماعی

علاوه بر آزادی مذهبی، امنیت اجتماعی جامعه اهل سنت هم در منابع این عصر گزارش شده است. شاید بهترین شاهد بر این معنا نامه‌ای از قائم مقام در ایام سلطنت فتحعلی شاه باشد که در آن تصریح می‌نماید: «دماء و نفوس مسلمانان و شیعیان، بل جهودان و سنیان هم که رعیت دولت قاهره همایون شاهنشاهی باشند در امن و امان است».^{۳۳} همچنین ارنست اورسول، جهانگرد بلژیکی در این زمینه می‌نویسد: «ترکمن‌های سنی-از جمله طوایفی که همیشه با ایرانی‌ها بدرفتاری می‌کنند-همه ساله برای رفتن به مکه از این کشور می‌گذرند بی آنکه با کوچکترین آزار یا ناراحتی مواجه شوند».^{۳۴}

۲-۳- عدم وجود روایات دال بر درگیری نظامی

برخلاف صفویه در منابع کلاسیک تاریخ قاجاریه به ویژه در عهد اول آن هیچگونه نشانی از درگیری این حکومت با ایرانیان اهل سنت به سبب پیروی آنان از این مذهب مشاهده نمی‌شود. رسول جعفریان از محققین تاریخ تشیع ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه بهار در این باره عنوان می‌دارد: «در دوره قاجار برخلاف تصور، جنگ‌ها و اختلافات میان شیعه و سنی به حداقل می‌رسد و ما شاهد هیچ جنگ مذهبی در داخل نیستیم. در سطح بین‌المللی عثمانی‌ها در داخل سرزمین‌هایشان و نیز مرزهای اروپایی آن قدر مشکل دارند که به فکر جنگ تازه مذهبی نیستند. قاجاریه خودشان با اهل تسنن رابطه خوبی دارند و هیچ نزاع مذهبی در مناطق سنی نشین ایران گزارش نشده است. کردستان

¹ Ernest Orsolle

و مناطق شرقی ایران در خلال حکومت قاجاریه تقریباً امن است و هیچ مشکلی میان دولت و اقلیت اهل تسنن این مناطق وجود ندارد»^{۳۵} باید دقت نمود که درگیری هایی که میان حکومت قاجاریه با ساکنان مناطق سنی نشین همچون سیستان و بلوچستان و افغانستان و یا کردستان در این عهد در برخی مصادر گزارش شده است را نباید صرفاً با دید مذهبی نگریست و آنرا جنگ شیعه-سنی دانست. بلکه علت آن فی المثل نافرمانی و یا شورشی است علیه حکومت مرکزی که اتفاقاً در یک منطقه سنی نشین رخ داده است چنانکه اگر در یک منطقه شیعه نشین هم رخ می داد، برخورد حکومت با آن به همان صورت و قهرآمیز بود. چنانکه منابع تاریخی بلوچستان نیز از اختلاف مذهبی صحبت نمی کنند و محققان بلوچستان پژوه امروزه هم بیشتر مشکلات بلوچستان در دوره قاجار را ناشی از مالیات گیری و مشکلات سیاسی می دانند و به دعوای و اختلافات شیعه و سنی اشاره ای ندارند. لذا دامن زدن به این گزارش های پراکنده و تلاش برای القاء وجود مظالم حکومت بر اقلیت اهل تسنن در این عصر را نمی توان برای آن ارزش علمی و تاریخی قائل شد. در اینجا به ذکر نمونه ای از این گزارش ها می پردازیم:

«در اوائل دولت خاقان خلد آرامگاه فتحعلی شاه در سنه ۱۲۱۵ ق. ... ابراهیم خان ظهیر الدوله ... والی ولایت کرمان گردید. در سال سوم از حکومتش، ابوالقاسم خان گروس را ... به حکومت بم و نرماشیر فرستاد. او بعد از دو سال با جمعی از سواره و پیاده از راه کرمان ریک تا حوالی بمپور رفته از بعضی دهات و ایلات آنجا شتر و گوسفند زیادی با پنجاه شصت نفر دختر و پسر غارت و اسیر کرده به شهر کرمان خدمت ظهیر الدوله فرستاد».^{۳۶}

در صورتی که به سیاق این روایت تاریخی توجه نشود می توان مغرضانه دست به تدلیس زده چنین برداشت کرد که فتحعلی شاه و گماشتگان وی، سکنه بمپور را به سبب پیروی از مذهب سنت، کافر و مال و ناموس آنان را حلال می دانسته اند! حال به دو گزاره قبل و بعد این روایت توجه می کنیم: «بعد از غروب دولت زندیه و طلوع سلطنت قاجاریه در زمان سلطنت خاقان شهید به طریق سابق مکران، هر قصبه از آن در تحت حکم رئیسی از مردم خود بود و همچنین در اوائل دولت خاقان خلد آرامگاه، فتحعلی شاه انار الله برهانه...» و «سال بعد که سنه ۱۲۲۰ ق. بود ابراهیم خان بار دیگر ابوالقاسم خان را مامور تسخیر بلوچستان فرمود...».^{۳۷}

چنانکه ملاحظه می شود لشکرکشی ابوالقاسم خان به منطقه بمپور بدین سبب بوده که تا آن زمان هنوز به قلمرو قاجاریه منضم نشده و مستقل اداره می شد و هدف آن تنها فتح منطقه بلوچستان بوده

است و نه جنگی مذهبی علیه ساکنان آن و چه بسا در فتح مشابه مناطق شیعه نشین، خسونت شدیدتری هم بکار رفته باشد.

نیز وارد شده است که «جمعی از سواران منصور و سربازان غازی به دشمن شکاری و ترکنازی مامور شدند و ساحات ملک طوس مصرح اجساد و رووس گشت، روسای سنی در بند شدند و اسرای شیعه از بند جستند...»^{۳۸} باز هم ظاهر روایت نشان می‌دهد نظامیان قاجار به قبائل اهل سنت خراسان حمله ور شده و روسای آنان را دستگیر و خود آن‌ها را کشتار نموده اند. حال آنکه علت این امر، تعرض قبائل ترکمان به ولایت خراسان و ایجاد ناامنی در آن بوده که قبل از جمله فوق الذکر بیان گردیده است: «چنانکه در این اوقات، آلمانان ترکمان دست تعرض به عرض و مال خراسان گشوده بودند و اکتار فساد در اقصای بلاد نموده...»^{۳۹}

۲-۴- سیاست مدارا با هدف متمایل نمودن اهل سنت به دستگاه حاکم

به استناد برخی روایات، حکومت با هدف متمایل نمودن مردم مناطق مرزی سنی نشین (همچون افغانستان) به قبول تابعیت شاه قاجار، سیاست مدارا با اهل سنت و احترام به آنان را در پیش گرفته بود. از جمله در دوران حکومت شاهزاده محمد ولی میرزا بر خراسان و در سال ۱۲۲۲ ق. فردی به نام صوفی اسلام که از بزرگان فرقه نقشبندیه و ظاهرا حنفی مذهب بود و مریدان بسیاری در هرات و خراسان داشت، با فیروز الدین میرزا، حاکم هرات همدست شده و عزم تسخیر شهر مشهد را داشتند. پس از درگرفتن جنگ و در نهایت شکست افغانه و فرار آنان به سوی هرات، لشکریان قاجار تا سه فرسخی هرات به تعقیب فراریان پرداختند و قزلباشان لشکر قاجار به محلات و دهکده‌های آن مناطق حمله برده و تعداد زیادی از زنان سنی را به اسارت گرفتند اما «اسحاق خان چون بر حسب حکم قضا نفاذ شهزاده جلالت نهاد، بر این سپاه سرور و بر امیران قبائل و سرخیلان لشکر سر بودهمگی اسرا را به لطایف الحیل بنا بر مقتضای وقت و طریقه دولت خواهی و تغلب جذب قلوب اهالی آن صفحات به این دولت جاوید سمات، غزالان شیعه و افغان را از چنگ پلنگان قزلباش ثبیا و ابکارا گرفته، مطلق العنان ساخت و به دلجویی ادانی و اعالی آن سرزمین از شیعه و سنی پرداخت»^{۴۰}.

همچنین در سال ۱۲۲۵ ق. و در اثنای جنگ‌های دوره اول ایران و روسیه، هنگامی که پیر قلی خان قاجار از سرداران ایران، عده‌ای از اسیران را به درگاه عباس میرزا آورد «نائب السلطنه فرمود اسیران سنی و شیعه را حاجی محمد خان از لشکریان گرفته، باز جای فرستاد»^{۴۱}.

۲-۵- نفوذ علمای صوفی اهل سنت در دربار

شواهد تاریخی نشان می‌دهد در این دوران، علما سنی مذهب صوفی در دربار فتحعلی شاه رخنه کرده بودند و قصد داشتند به استناد آیه ۵۹ از سوره نساء و طبق باور اهل سنت، شاه را مصداق «اولو الامر» بخوانند. چنانکه یکی از مورخین رسمی دربار، فتحعلی شاه را «اولو الامر معظم» می‌داند.^{۴۲} که خود شاهی بر این معناست. این مسئله تا جایی پیش رفت که میرزای قمی که روابط نزدیک و حسنه‌ای هم با شاه داشته است درباره آن احساس خطر نمود و نسبت به آن اعتراض کرده و در نامه‌ای که حدود یک سال پیش از وفات خود در سال ۱۲۳۰ ق. به شاه نوشته است می‌گوید: «به هر حال من نمی‌دانم چه خاک بر سر کنم. یک جا می‌شنوم که می‌خواهند لقب اولو الامر به شاه بگذارند که مذهب اهل سنت است و خلاف مذهب شیعه است و اهل سنت به آن فخر کنند که پادشاه شیعه تابع ما شد». وی سپس خاطر نشان می‌سازد: «به اتفاق شیعه مراد از اولو الامر، ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشند و اخبار و احادیثی که در تفسیر این آیه وارد شده بر این مطلب، از حد بیرون است».^{۴۳}

۲-۶- مرآده اهل سنت با سران، درباریان و علمای شیعه

علاوه بر شخص شاه، بزرگان سیاسی و درباری و علما هم در این عصر با اهل سنت مرآده و مباحثه علمی داشته‌اند. جعفریان در ضمن مصاحبه‌ای که پیشتر از آن یاد شد عنوان می‌دارد: «شاهد هستیم که بسیاری از علما و گروه‌های اهل تسنن روابط خوبی با حکومت مرکزی دارند و به دیدار ولیعهدهای قاجاریه در تبریز رفته و روابط خوبی دارند».^{۴۴}

جیمز موریه در کتاب خاطرات خویش از فردی به نام «محمد چینی» نام می‌برد که در مذهب سنت متعصب بوده است. وی پس از ورود به تهران در منزل «محمد حسین خان مروی» که از بزرگان دربار و نزدیکان به شخص شاه بود مهمان شد و به هیچ وجه مورد اعتراض شاه یا علما قرار نگرفت. وی دائماً به مدارس دینی می‌رفت و با علما شیعه مباحثه مذهبی داشت.^{۴۵}

در پایان این بخش یادآوری می‌شود محدود روایاتی نیز در مصادر تاریخ قاجاریه به ویژه عهد ناصری یافت می‌شوند کههدال بر وجود اختلافات و عناد میان پیروان فریقین و برگزاری برخی مراسم و اعیاد و تالیف برخی آثار متضمن اهانت به مقدسات اهل سنت از سوی عوام شیعه در دوران پیش از سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (سلطنت از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ق.) و از میان رفتن این اختلافات و قدغن شدن چنین مراسم و تالیفاتی در عهد ناصری و برای نخستین بار می‌باشند. برای نمونه مولف کتاب المآثر و الآثار در تاریخ سلطنت ناصرالدین شاه روایت می‌کند: «اختلافی را که شیعه با اهل سنت در

مسئله امامت دارند جهال فریقین من القدیم دست آویز شرارت و فساد و سرمایه عداوت و عناد ساخته شق عصای امت کرده اند و حق تعالی داناست که این تفریق جماعت و القاء خصومت تا چه حد از قوت و شوکت اسلام بکاسته و اعلاء کلمه حق و حرکت لواء حنیفیه بیضاء را راه بر بسته است. پادشاه اسلام پناه [ناصر الدین شاه قاجار] سورت این شجار بشکست و ریشه این نقار بر کند... اینک مذاهب جعفری و حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی که به مثابه اخوه خمس اند از صلب مبارک اسلام با یکدیگر در کمال الفت و التیام در می آمیزند و ارتباط و اختلاط می ورزند...»^{۴۶}

همین مورخ در جای دیگر از دستور اکید ناصرالدین شاه مبنی بر نهی شدید برخی شیعیان از سب و توهین به رموز اهل تسنن یاد کرده گزارش می کند: «همانا از عهد سلاطین صفویه انار الله براهینهم، جهال ایران حسب العاده در نگارش و زبان چون به خلیفه های سه گانه می رسیدند راه بی ادبی می سپردند و نام بزرگان به زشتی می بردند و در مواقع وفیات ایشان جشن های عظیم می ساختند ... و این معنی منشاء خصومتی فاش و معاداتی فاحش با اهل سنت و جماعت گردیده جامعه اسلامی را یکباره بر هم زده بود، هر ساله در موسم حج و اوقات زیارت بقاع بقیع و حایر شریف و ارض غری زادهای الله کرامه، بر حاضرین حجاز و یثرب و عراق از مردم ایران هرگونه توهین وارد می آمد و هکذا تجار مملکت عجم و مسافران آن پیوسته عرضه مهالک و مخاطرات بودند... باری پادشاه اسلام پناه ایران این افاعیل جاهلان را از قلمرو خویش برانداخت و بر بنده نگارنده قدغن سخت فرمود تا در کتب و سایر مطبوعات نیک به هوش باشم اگر از کتاب، لغنی و سبی نسبت به صحابه کبار مشهود افتد مؤاخذه شدید کنم و کتابها محجر سازم. اکنون از سالها است که ... مطبوعات از سخنان ناسزاوار و کلمات زشت ناشایست پاک شده است.»^{۴۷}

مورخی دیگر نیز ضمن گزارش مشابهی از تندروی برخی جهال در امر تبری در ادوار ماقبل دوره ناصری و قدغن شدن آن در این دوره می نویسد: «برائت جویی از دشمنان خاندان رسالت و اینقدر تظاهر عمومی در این کار چون به عده زیادی از مسلمانان... بر میخورد، شاید قدری زیادی بود و موقوف شدن این رسم از کارهای خوب پنجاه ساله اخیر است... حالا به احترام سایر همدینان خود، عید نهم ربیع الاول را ترک گفته ایم.»^{۴۸}

دلالت التزامی (دلالت غیر مستقیم) روایت اول بر آن است از آنجایی که ناصر الدین شاه، نخستین فرد از سلسله قاجاریه بود که موفق به محقق نمودن وحدت اسلامی گردید لذا در ادوار قبل من جمله عهد فتحعلی شاه، دشمنی و درگیری مذهبی میان پیروان فریقین استمرار داشته و احتمالاً سبب

مظالمی علیه اهل سنت ایران شده است. مع ذلک وجود عبارت «جهال فریقین» نشان می‌دهد اختلافات مذهبی میان توده مردم بوده و حکومت فتحعلی شاه در آن نقشی نداشته است. به همین ترتیب، دلالت التزامی روایت‌های دوم و سوم نیز بر آن است که در ادوار ماقبل عهد ناصری من جمله ایام فتحعلی شاه، برخی عوام از شیعیان در گفتار و نوشتار به مقدسات اهل تسنن توهین و یا با برگزاری برخی جشن‌ها، موجبات رنجش برادران دینی خود را فراهم می‌نمودند که باز هم تأکید این گزارش‌ها بر انجام چنین اعمالی از جانب «جهال» است و نه شخص شاه یا دربار. از طرف دیگر شکی نیست که همواره بخش مهمی از اختلافات میان شیعه و سنی که در چنین روایت‌هایی گزارش شده است نه از نوع درگیری میان پیروان که از گونه گفتگوی علمی میان علما فریقین است که در دوره وحدت هم به طور طبیعی جریان دارد و نمی‌توان آن را از گونه عناد میان مذاهب دانست. در واقع می‌توان چنین نتیجه گرفت که فتحعلی شاه وارث برخی رسوم غلط و تفرقه‌انگیز از ادوار گذشته تاریخی به ویژه عهد صفویه بود که گرچه برای از میان برداشتن آن‌ها اقدامی ننمود و موضعی انفعالی داشت اما از دامن زدن به آن هم اجتناب نمود و طبعاً نمی‌توان آن را مصداق سیاست تقابل با اهل تسنن دانست. ضمن آن که تأکید می‌گردد که این دلالات و استنباطات در حد احتمال باقی می‌ماند و در قیاس با روایات مذکوره درباره تعامل حکومت فتحعلی شاه با اهل سنت قابل اعتناء نمی‌باشد.

۳- انگیزه‌های فتحعلی شاه قاجار از اتخاذ رویه تعاملی با اهل تسنن

مهم‌ترین انگیزه‌های احتمالی فتحعلی شاه به روی آوردن به سیاست تعاملی و همزیستی مسالمت آمیز با اهل تسنن را میتوان به شکل زیر خلاصه نمود:

۳-۱- بر خلاف سیره تسنن سستی افراطی برخی شیوخ سلسله طریقت صفویه چون شیخ جنید و شیخ حیدر - جد و پدر شاه اسماعیل اول - ، قلباشان نخستین و برخی پادشاهان صفوی که برآمده از قرائتی غلوآمیز از نحوه رفتار شیعیان با مخالفین بود و مولف کتاب انقلاب الاسلام تحت عنوان «طریقه حیدریه» به مواردی از آن اشاره می‌کند^{۴۶}، روایات وارده از ائمه معصومین (ع) بر تعامل و تعایش شیعیان با اهل تسنن و حفظ احترام آنان در عین حفظ اصول مکتب خویش تأکید دارند من جمله امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «اشهدوا جنازهم وعودوا مرضاهم وأدوا حقوقهم فإن الرجل منکم، إذا ورع فی دینه وصدق الحدیث وأدى الأمانة وحسن خلقه مع الناس قیل : هذا جعفری. فیسرنی ذلک ویدخل علی منه السرور و قیل : هذا أدب جعفر...»^{۴۷} در تشییع جنازه آن‌ها شرکت کنید و از مریض‌هایشان عیادت کنید و حقوق آن‌ها را تادیبه نمایید پس اگر یکی از شما در دینش

ورع داشت و احادیث ما را تصدیق کرد و امانات را تادیه نمود و اخلاقی با عامه را نیک کرد می‌گویند این جعفری است. پس آن، مرا مسرور می‌سازد و از آن، سرور بر من داخل می‌شود و می‌گویند این است ادب جعفر.

از آنجایی که فتحعلی شاه در منابع، پادشاهی متدین و پایبند شریعت توصیف و از سویی بر روابط حسنه وی با علماء شیعه تأکید فراوان شده و بنا به قولی «در حمایت از فقها و علماء، دست کمی از شاه سلطان حسین صفوی نداشت و مجتهدان و علمای شیعه در نزد او محترم بودند و نهایت احترام و محبت را به طایفه علماء داشت»^{۵۱}، محتملا این نگاه اصیل شیعی بر حسن رفتار وی با اهل تسنن تاثیر گذار بوده است.

۳-۲- در آغاز ایام سلطنت قاجاریه، اهل سنت دارای اکثریت یا قدرت سیاسی و نظامی نبودند یا به تعبیری کر و فری نداشتند بلکه بر اثر بیش از دو قرن حکومت صفویه به حاکمیت شیعیان و اقلیت بودن خود و اکثریت آنان گردن نهاده بودند و به عنوان یک اقلیت مذهبی از درگیری با حکومت شیعه خودداری می‌کردند. در مقابل حکومت قاجاریه هم آنان را به عنوان یک اقلیت مسلمان غیر شیعه پذیرفت و با آنان طریق مسالمت پیمود زیرا از جانب آنان خطری احساس نمی‌کرد. این در حالی است که فتحعلی شاه هنگامی که از ناحیه صوفیان حتی با گرایش شیعی - همانند فرقه نعمت‌اللهیه - بر اثر دستگاه تبلیغاتی و افزایش سریع پیروان و مریدان آنان احساس خطر کرد، همان برخورد شدیدی که صفویه در آغاز کار علیه اهل سنت در پیش گرفت، علیه متصوفه اعمال نمود.

۳-۳- قاجاران اگرچه خود یکی از طوائف هفتگانه قزلباشان در عهد صفویه بودند اما همانند دیگر صوفیان قزلباش به تدریج و به ویژه پس از اجرای سیاست تصوف ستیزی صوفیان، قدرت سیاسی و تعصب شیعی خود را از دست دادند به طوری که پس از رسیدن به قدرت از تعصب ضد تسنن در آنان تقریبا اثری یافت نمی‌شد به گونه‌ای که در مصادر تاریخی صدر قاجاریه هیچگونه اخباری مبنی بر برخورد فتحعلی شاه با سنیان یافت نمی‌شود. جان ملکم، فرستاده دولت انگلستان در ایران درباره تغییر نگاه حکومت و مردم ایران نسبت به اهل سنت در دوره فتحعلی شاه می‌نویسد: «در این اوقات ایرانیان مانند سابق [عهد صفویه] در مذهب متعصب نیستند نه به سبب اینکه چنانکه گمان شده است ترقی و تربیت یافته‌اند بلکه حرارت آتش پیش فرونشست. اهالی سنت را کافر نمی‌دانند. گویند ایشان مسلم اند اما به جهت قبول خلافت خلفاء جور و غاصبین حقوق آل رسول (ص) ایشان را مؤمن

نمی‌توان گفت لکن در خطا مستهلک می‌دانند»^{۵۲} مصادیق ذکر شده درباره تعامل شاه با اهل تسنن نیز همگی گواه و موید همین معناست.

۳-۴- از جمله تحولات مذهبی که در عهد قاجاریه مشاهده می‌شود برچیده شدن تدریجی مشرب اخباری - که در عهد صفویه گسترش چشمگیری داشت - و حاکم شدن دیدگاه مجتهدین و اصولیین است. درباره تفاوت مبانی فقهی این دو مشرب اقوال مختلفی مطرح است من جمله گفته شده «در حالی که اصولیان بر حجیت عقل پای می‌فشرند از این سو اخباریان، ملازمه عقل و شرع را مردود دانسته بر استنباطی متصلب از احکام اسلام که هیچ گونه انعطافی متناسب با زمان و مکان نداشت تاکید می‌ورزیدند»^{۵۳} از جمله پیامدهای پذیرفتن حجیت عقل در استنباط احکام، اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن، ابتناء احکام بر اساس مصلحت و قابلیت انعطاف پذیری احکام بر اساس شرایط خواهد بود^{۵۴} همین دیدگاه اصولی نسبت به روایات من جمله اخبار وارده درباره اهل تسنن سبب می‌شد مجتهدین و حتی اخباریان معتدل، اهل سنت را مسلمان بدانند و ارتباط با آن‌ها را لازم و جائز بشمارند چنانکه وقتی داوود پاشا والی بغداد که در مذهب تسنن متعصب بود و گرایش ضد شیعی قوی داشت در سال ۱۲۳۸ ق. در جنگی با نیروهای ایرانی شکست خورد برای فرار از مجازات، شیخ موسی نجفی از مجتهدین بزرگ عراق را شفیع قرار داد و او نیز پذیرفت.^{۵۵} که این پذیرش در واقع نوعی اقدام عملی برای تحقق وحدت اسلامی محسوب می‌شد. این در حالی است که اخباری‌های افراطی همچون میرزا محمد نیشابوری که مهمترین نماینده این جریان در عصر فتحعلی شاه بود چنین دیدگاهی را نپذیرفته با اهانت به اهل سنت و حتی مجتهدین شیعه، در میان خود شیعیان هم ایجاد اختلاف می‌نمودند.^{۵۶} میرزا محمد نیشابوری که «افراطی‌ترین فرد در گروه اخباریان»^{۵۷} بود به واسطه تکفیر وی توسط علماء به دربار فتحعلی شاه پناهنده شد و از وی درخواست نمود مذهب مجتهدین را منسوخ و اخباری‌گری را در ایران رواج دهد. شاه نیز علی‌رغم حمایت اولیه اش، پس از مدتی از وی روی گردانده به عتبات عراق تبعیدش نمود^{۵۸} و به این ترتیب به تضعیف جریان اخباری کمکی شایان نمود. حاکم شدن مذهب اصولیین از یک سو و روابط حسنه شاه با مجتهدین و تاثیرپذیری وی از مواضع آنان از سوی دیگر نمی‌تواند بر دیدگاه شاه نسبت به اهل تسنن و اتخاذ سیاست تعاملی در قبال آنان بی‌تاثیر بوده باشد.

۳-۵- ظهور و بروز تفکر ملاصدرا درباره اهل سنت در عهد قاجاریه در تغییر دیدگاه شیعیان نسبت به این اقلیت موثر بوده است. وی اهل سنت را جاهل قاصر می‌دانست حال آنکه بسیاری از علماء قدیم

حتی با دیدگاه تعاملی، آنان را جاهل مقصر می‌دانستند.^{۵۹} پیشتر به گزارش ملکم درباره این تغییر دیدگاه نیز اشاره رفت. گسترش چنین تفکری در ایران به ظن قوی بر دیدگاه و موضع دستگاه حاکم و شخص شاه نیز در قبال اهل سنت موثر بوده است.

۳-۶- نفوذ استعمار غرب و جدی شدن خطر آن برای کشورهای اسلامی به ویژه ایران که فرق مختلفه اسلامی در آن یافت می‌شدند، ضرورت اتحاد اسلامی و کنار گذاشتن اختلافات مذهبی برای رویارویی با خطر استعمار غرب را بیش از پیش جدی می‌ساخت. این معنا نخست در آثار فکری علما و روشنفکران تجلی نمود و به تدریج در عامه مردم نیز تسری یافت. متصور است که چنین تفکری بر دربار و شخص شاه نیز تاثیر گذار بوده باشد.

۳-۷- مشغول شدن دستگاه حاکم از سویی به بحران‌های سیاسی داخلی همانند شورش‌های قاجاریان مدعی سلطنت و از دیگر سوی به جنگ‌های طولانی دوره اول (۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ ق.) و دوم (۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ ق.) با امپراطوری روسیه تزاری، مجالی برای برخورد سیاسی یا نظامی احتمالی با گروه‌هایی که خطری برای حکومت وقت نداشتند من جمله اهل سنت، باقی نمی‌گذاشت.

۳-۸- اتخاذ سیاست تقابلی با اهل تسنن که عمدتاً در سرحدات مجاور همسایگان سنی مذهب به ویژه دولت مقتدر عثمانی ساکن بودند می‌توانست سبب انزجار از دستگاه حاکم و مهاجرت یا متمایل شدن به پیوستن به این همسایگان و زمینه ساز جدایی این مناطق از ایران گردد. پیشتر به سیاست فتحعلی شاه در مدارا با اهل تسنن مناطق مرزی با هدف متمایل نمودن آنان به حکومت مرکزی اشاره شد.

نتیجه‌گیری

منابع تاریخی رسمی قاجاریه چهره‌ای متشرع و متعصب بر مذهب تشیع از فتحعلی شاه دومین پادشاه سلسله قاجاریه ترسیم کرده اند و از این رو مطالعه سیاست مذهبی وی درباره اهل تسنن می‌تواند اهمیتی خاص داشته باشد. بررسی منابع اصلی تاریخ صدر قاجاریه و نیز کتب تراجم و سفرنامه‌های اروپاییان نشان می‌دهند رویه مذهبی فتحعلی شاه قاجار نسبت به اهل سنت و جماعت رویه‌ای بر پایه مدارای مذهبی و همزیستی مسالمت آمیز میان فریقین بوده است که مصادیقی چون آزادی مذهبی، امنیت اجتماعی، عدم وجود روایات دال بر درگیری نظامی حکومت با اهل تسنن، رویه مدارا با سنیان با هدف متمایل نمودن آنان به دستگاه حاکم، نفوذ علمای صوفی اهل سنت در دربار و سرانجام مراد اهل سنت با درباریان و علمای شیعه موید این معنا ست. تاثیرپذیری احتمالی شاه از

روایات وارده از ائمه (ع) دال بر لزوم تعامل و تعایش شیعیان با عامه مسلمین، عدم احساس خطر سیاسی یا مذهبی از جانب سنیان، کاهش تدریجی تعصب افراطی ضد تسنن در قزلباشان از جمله قاجاریان بر اثر سیاست صوفی ستیزی و منزوی ساختن قزلباشیه که از عهد صفوی آغاز شده بود، حاکم شدن مشرب اصولی و برچیده شدن تدریجی دیدگاه اخباریین که قائل به کفر مخالفین بودند، ضرورت اتحاد مذاهب اسلامی جهت رویارویی با خطر استعمار غرب، مشغول شدن حکومت به درگیری‌های داخلی با مدعیان سلطنت و نیز دو دوره جنگ بزرگ با امپراطوری روسیه و جلوگیری از متمایل شدن سنیان ساکن مناطق مرزی به مهاجرت یا پیوستن به همسایگان سنی مذهب رقیب دولت قاجاریه من جمله دولت مقتدر عثمانی را می‌توان از مهم‌ترین انگیزه‌های روی آوردن فتحعلی شاه به اتخاذ چنین رویه‌ای ذکر کرد. بر پایه داده‌های مذکور می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست فتحعلی شاه قاجار در قبال اهل تسنن در ایران، سیاستی تعاملی بوده است.



پی نوشت ها

- ۱ روملو، حسن بیک، (۱۳۸۴)، **احسن التواریخ**، تحقیق عبدالحسین نوائی، انتشارات اساطیر: تهران ج ۲ ص ۹۷۶ و ۹۷۷ و گمنام، (۱۳۸۸)، **عالم آرای شاه اسماعیل**، تحقیق اصغر منتظر صاحب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران ص ۶۰ و ۶۱ و واصفی، زین الدین محمود، (۱۳۴۹)، **بدائع الوقائع**، تحقیق الکساندر بلدروف، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران: تهران ج ۲ ص ۲۴۷ تا ۲۴۹.
- ۲ جعفریان، رسول، (۱۳۷۹)، **صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: قم ج ۱ ص ۲۵.
- ۳ نوائی، عبدالحسین و عباس قلی غفاری فرد، (۱۳۹۱)، **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دروه صفویه**، انتشارات سمت: تهران ص ۷۵ و ۷۶.
- ۴ روملو، همان ج ۲ ص ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷.
- ۵ نوری طبرسی، حسین، (۱۴۱۵ ق.)، **خاتمه المستدرک**، موسسه آل البیت: قم المقدسه ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.
- ۶ افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، (۱۴۰۳ ق.)، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، مطبعه الخیام: قم المقدسه ج ۴ ص ۶۹.
- ۷ هینتس، والتر، (۱۳۷۱)، **شاه اسماعیل دوم صفوی**، ترجمه کیکاوس جهاننداری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران ص ۱۱۹.
- ۸ فتح الله پور، پرویز، (۱۳۸۵)، «تشیع در دوره نادرشاه افشار»، **فصلنامه شیعه شناسی**، سال چهارم شماره ۱۶: ۵۷-۹۶ ص ۶۱.
- ۹ آلگار، حامد، (۱۳۶۹)، **دین و دولت در ایران**، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس: تهران ص ۵۹.
- ۱۰ الاصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، **نصف جهان فی تعریف الاصفهانی**، تصحیح منوچهر ستوده، شرکت انتشارات امیرکبیر: تهران ص ۱۸۶.
- ۱۱ همان ص ۶۴.
- ۱۲ آصف (رستم الحکما)، محمد هاشم، (۱۳۵۲)، **رستم التواریخ**، تحقیق محمد مشیری، انتشارات امیر کبیر: تهران ص ۱۸۸.
- ۱۳ ایزدی، حسین و فاطمه پهلوان پور، (۱۳۹۰)، «وضعیت سیاسی تشیع از اضمحلال صفویه تا کرم خان زند»، **فصلنامه تاریخ اسلام**، سال دوازده شماره اول و دوم: ۷-۳۵ ص ۱۶.
- ۱۴ شعبانی، رضا، (۱۳۸۵)، **تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه**، انتشارات سمت: تهران ص ۱۰۶.
- ۱۵ همان ص ۵۴.

- ۱۶ استرآبادی، میرزا مهدی، (۱۳۷۷)، **جهانگشای نادری**، تحقیق سید عبدالله انوار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: تهران ص ۳۹۰ و ۳۹۱.
- ۱۷ همان، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.
- ۱۸ شعبانی، همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
- ۱۹ آصف، همان، ص ۳۲۲.
- ۲۰ همان، ص ۳۲۲-۳۲۴.
- ۲۱ ملکم، جان، (۱۳۸۰)، **تاریخ کامل ایران**، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، انتشارات افسون: تهران ج ۲ ص ۷۲۰.
- ۲۲ ایزدی، همان، ص ۲۳.
- ۲۳ حسینی فسائی، میرزا حسن، (۱۳۷۸)، **فارسنامه ناصری**، تصحیح منصور رستگار فسائی، انتشارات امیرکبیر: تهران ج ۱ ص ۶۲۶ و ۶۲۷.
- ۲۴ آگار، همان، ص ۸۰.
- ۲۵ مفتون دنبلی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، **المآثر السلطانیه**، تحقیق غلامحسین زرگری نژاد، شرکت انتشاراتی روزنامه ایران: تهران ص ۱۲۲ و لسان الملك سپهر، محمد تقی، (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه**، تحقیق جمشید کیان فر، انتشارات اساطیر: تهران ج ۱ ص ۱۰۶.
- ۲۶ همان جا. ص ۱۲۲.
- ۲۷ مفتون دنبلی، همان، ص ۱۲۲ و هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۸۰)، **تاریخ روضه الصفای ناصری**، تحقیق جمشید کیان فر، انتشارات اساطیر: تهران ج ۱ ص ۱۰۶ و ۱۳۷.
- ۲۸ مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۸)، **شرح زندگانی من**، انتشارات زوار: تهران ج ۱ ص ۳۶ و همان ص ۶۷.
- ۲۹ سنندجی، میرزا شکرالله، (۱۳۷۵)، **تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان**، تحقیق حشمت الله طیبی، انتشارات امیر کبیر: تهران ص ۱۳ و زارعی، محمد ابراهیم، (۱۳۹۳)، «نقش و تاثیر آیات قرآنی بر آرایه پردازی در مسجد - نمونه موردی: مسجد- مدرسه دار الاحسان (مسجد جامع سنندج)»، **مجله نگارینه هنر اسلامی**، ۴: ۸۶-۹۷ ص ۸۸.
- ۳۰ سنندجی، همان، ص ۱۵۰.
- ۳۱ همان، ص ۱۴.
- ۳۲ موریه، جیمز ژوستینین، (۱۳۸۶)، **سفرنامه جیمز موریه**، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس: تهران، ج ۱ ص ۱۰۰.
- ۳۳ قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم بن عیسی، (۱۳۸۹)، **منشآت قائم مقام فراهانی**، تحقیق سید بدرالدین یغمائی، موسسه انتشارات نگاه: تهران ص ۱۵۹.
- ۳۴ اورسول، ارنست، (۱۳۸۲)، **سفرنامه قفقاز و ایران**، ترجمه علی اصغر سعیدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران ص ۳۲۹.

- ۳۵ جعفریان، رسول، (۱۳۸۸)، پیشینه وحدت اسلامی به چه دوره ای باز میگردد؟، مصاحبه با **روزنامه بهار** به تاریخ چهارشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۸.
- ۳۶ وزیری، احمد علی خان، (۱۳۸۶)، **جغرافیای بلوچستان**، تحقیق محمد رضا نصیری، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: تهران، ص ۵۰.
- ۳۷ همان، ص ۴۹ و ۵۰.
- ۳۸ قائم مقام فراهانی، همان، ص ۲۴۹.
- ۳۹ همان، ص ۲۴۹.
- ۴۰ نوری، محمد تقی، (۱۳۸۶)، **اشرف التواریخ** (وقایع مربوط به حکومت محمد ولی میرزا در خراسان سال های ۱۲۱۸-۱۲۳۱)، تحقیق سوسن اصیلی، انتشارات میراث مکتوب: تهران ص ۳۹۵.
- ۴۱ لسان الملک سپهر، همان، ج ۱ ص ۱۹۷.
- ۴۲ آصف، همان، ص ۵۱.
- ۴۳ حائری، عبد الهادی، (۱۳۶۷)، **نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**، انتشارات امیر کبیر: تهران ص ۳۲۷-۳۲۸ و رحمانیان، داریوش، (۱۳۸۹)، **تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه**، انتشارات دانشگاه پیام نور: تهران ص ۱۶.
- ۴۴ جعفریان ۱۳۸۸، همان، مصاحبه.
- ۴۵ موریه، همان، ج ۲، ص ۴۲۰ و لسان الملک سپهر، همان، ج ۱، ص ۳۰۷.
- ۴۶ اعتماد السلطنه، محمد حسن، (۱۳۶۳)، **چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه: المآثر و الآثار**، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر: تهران ص ۱۴۶ و ۱۴۷.
- ۴۷ همان، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.
- ۴۸ مستوفی، همان، ج ۱ ص ۳۲۷.
- ۴۹ اسپناچچی پاشازاده، محمد عارف، (۱۳۷۹)، **انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام**، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات دلیل ما: قم ص ۳۶ و ۳۷.
- ۵۰ کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، **الاصول من الکافی**، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، دار الکتب الاسلامیه: طهران ج ۲، ص ۶۳۶.
- ۵۱ مرادی خلج، محمد مهدی و هادی پیروزان، (۱۳۹۳)، «تحول اندیشه ای طریقت نعمت اللهیه در رویارویی با دو جریان شریعت و سلطنت در عصر فتحلی شاه قاجار»، **مجله پژوهش های علوم تاریخی**، دوره ۶ شماره ۱: ۱۴۳-۱۶۲ ص ۱۴۶.
- ۵۲ ملک، همان، ج ۲ ص ۶۹۵-۶۹۶.
- ۵۳ فوزی، یحیی، (۱۳۹۰)، **اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)**، دفتر نشر معارف: قم ص ۸۳.
- ۵۴ همان، ص ۸۴-۸۶.
- ۵۵ هدایت، همان، ج ۹ ص ۷۸۰۳.

- ۵۶ فرمانیان، مهدی، (۱۳۹۴)، بررسی سیره علمای شیعه در برخورد با اهل سنت و تاکید ائمه(ع) به تقرب، مصاحبه با **خبرگزاری مهر**، تاریخ انتشار چهارشنبه ۹ دی ۱۳۹۴، شناسه خبر ۳۰۱۰۸۲۱.
- ۵۷ طباطبائی، سید محمد کاظم، (۱۳۹۵)، **تاریخ حدیث شیعه (۲)**، موسسه فرهنگی دار الحدیث: قم ص ۲۳۹.
- ۵۸ تنکابنی، محمد بن سلیمان، (۱۳۸۹)، **قصص العلماء**، تحقیق محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران ص ۲۲۳ و ۲۲۴.
- ۵۹ فرمانیان، ۱۳۹۴ همان مصاحبه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی